

بازپژوهی نظریه تعمیم زکات از نظر امامیه

احمد باقری^۱، سید محمد رضا امام^۲، سید یوسف علوی^۳

^۱دانشیار دانشگاه تهران، ^۲استادیار دانشگاه تهران، ^۳دانشجوی دکتری دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۵/۹/۲۶ - تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۸۶/۸/۲۱)

چکیده

فقیهانی که به انحصار وجوب زکات در اجناس نه گانه قائل هستند برای اثبات مدعای خود به روایات، اجماع و عموم برخی از آیات استدلال کرده‌اند. از سوی دیگر، پیروان نظریه تعمیم نیز به روایات و دلیل عقل، استناد جسته‌اند که ادله آنان از سوی مخالفان مورد انکار و رد قرار گرفته است. به ویژه آن که خواسته یا ناخواسته در گرداب قیاس نیز گرفتار شده‌اند. در این توشتار علاوه بر نقد و بررسی مجدد ادله طرفین، استدلال قائلین به تعمیم، به دلیل ناسازگاری با ادله متواتر و منصوص و نیز نیافتن چاره و توجیهی منطقی و اصولی برای آن، مردود دانسته شده است. اما با ملاحظه رویکرد این جستار که ارائه ساز و کاری جدید برای حل مشکل پیش رو است، به موارزات رد نظریه، تعمیم نظریه‌ای میانی پیشنهاد شده است که به نظر می‌رسد تنها راه بروز رفت از تعارض ادله و کشمکش دیرینه و به ظاهر لایحل باشد.

کلید واژه‌ها

زکات، غلات اربعه، انعام ثلاثة، نقدین، مال التجارة.

طرح مسأله

زکات در حقیقت یکی از راهکارهای اقتصادی مکتب حقوقی اسلام برای تأمین مخارج و هزینه‌های دولت اسلامی به منظور صرف آن در موارد و اصنافی است که در قرآن

و سنت به صراحة یا به تلویح از آنها یاد شده است. با ملاحظه ویژگی کسانی که به عنوان مستحقین زکات نام برده شده‌اند به نظر می‌آید یکی از اهداف تشریع زکات تأمین اجتماعی و نیز پیش‌بینی درآمد دولت برای تأمین مخارج عمومی باشد. این مهم باعث شده است که نظریه تعمیم زکات از اجناس نه‌گانه آن به موارد مشابه و بلکه عامتر مطرح شود. در این میان با توجه به تنوع و گسترده‌گی محصولات کشاورزی و نیز پیشرفت و توسعه فناوری این فرضیه تقویت می‌شود که اقلام موضوع زکات نیز به همین موازنه گسترش یابد.

آنچه در این جستار به دنبال آن هستیم کاوشی دوباره در نظریات موافق و مخالف ارائه شده در این خصوص است تا بتوان به نظریه‌ای راهبردی دست یافت.

استدلال قائلین به انحصار

بیشتر فقیهان امامیه قائل به انحصار هستند و زکات را در همان اقلام نه‌گانه معروف، یعنی انعام ثلاثة (گاو، گوسفند و شتر) و غلات اربعه (گندم، جو، خرما و کشمش) و نقدین (طلاء و نقره مسکوک) واجب دانسته‌اند.

این گروه در طرح نظریه خویش علاوه بر استدلال بر وجوب زکات در موارد نه‌گانه، بر عدم تعمیم آن به موارد دیگر نیز تأکید می‌ورزند (نک: سیدمحمدحسین طباطبائی، ۲۸/۵؛ علامه حلی، متن‌های المطلب، ۳۷/۸؛ نجفی، ۶۵/۱۵). از این رو، در کنار استدلال بر انحصار وجوب زکات در موارد منصوص، ادله مخالفت با تعمیم نیز مطمح نظر قرار گرفته است. گویی به این نکته توجه می‌دهند که تأکید و اصرار بر اثبات انحصار با فرض توجه به تعمیم و غافل نبودن از ادله آن است (نک: نجفی، ۱۵/۶۵؛ سیدمحمدحسین طباطبائی، ۲۸/۵).

دلیل اول: روایت

روایات فراوانی که از اهل بیت (ع) وارد شده است به عنوان مهم‌ترین دلیل به‌شمار می‌رود، زیرا در این گونه روایات به طور صریح، اقلام و موارد متعلق زکات و همچنین تأکید بر انحصار در اقلام نه‌گانه و توجیهات مربوط به آن بیان شده است.

اکثر این روایات از صحّت سند و اتقان متن برخوردار هستند که به برخی از آنها اشاره می‌شود.^۱

۱. زراره و محمدبن مسلم از امام باقر و امام صادق (ع) نقل کرده‌اند که «انزل الله الزكاة في كتابه فوضعها رسول الله صلى الله عليه و آله في تسعة و عفى عمماً عدا ذلك» (حرّ عاملی، ۶/۳۴، ح ۴):

۲. همچنین در حدیثی دیگر آمده است که از امام صادق (ع) درباره زکات پرسیده شد که در پاسخ فرمودند: «... وضع رسول الله (ص) الزکاة على تسعة و عفى عمماً سوى ذلك: الحنطة و الشعير و التمر و الزيبيب و الذهب و الفضة و البقر و الغنم و الابل فقال السائل: و الذرة، فغضب (ع) ثم قال (ع): كان والله على عهد رسول الله (ص) السماسم و الذرة و الدخن و جميع ذلك، فقال: انهم يقولون انه لم يكن ذلك على عهد رسول الله (ص) و انما وضع على تسعة لما لم يكن بحضرته غير ذلك، فغضب (ع) وقال: كذبوا فهل يكون العفو الا عن شيء قد كان، و لا والله ما اعرف شيئاً عليه الزكاة غير هذا، فمن شاء فليؤمن و من شاء فليكفر» (همان، ح ۳):

۳. «... ان الله عز و جل فرض للقراء في مال الاغنياء ما يسعهم ولو علم ان ذلك لا يسعهم فزادهم ...» (همان، ۶/باب ۲، ح ۲ و ۳).

در روایت اول و دوم که امثال آن در مصادر حدیثی، فراوان هستند، ائمه اطهار (ع) با بیان و تشریح متعلق زکات واجب، در واقع به تفسیر و تبیین عمومات آیات زکات پرداخته‌اند که در حقیقت این گونه روایات خاص موجب تخصیص عمومات قرآنی نظیر: اقیموا الصلاة و اتوا الزكاة^۲ گردیده است. از این رو، نمی‌توان به عمومیت آیات زکات در راستای اثبات نظریه تعمیم استناد نمود، زیرا عمومیت این گونه آیات با در اختیار داشتن روایات خاص، فاقد ارزش و اعتبار است. چنان که به جز روایات خاص، تقریرات پیامبر اکرم (ص) و معصومین (ع) نیز از عوامل تخصیص آیات، به شمار می‌روند (نک: فاضل مقداد، ۲۲۲/۱).

۱. سیدعلی موسوی قزوینی بخشی از این روایات را نقل کرده است (نک: نسخه خطی منحصر به فرد کتاب زکات، ۱۷۶ ب بعد).

۲. بقره ۴۲، ۸۳، ۸۱۰؛ انعام: ۱۴۱؛ توبه ۳۴، ۱۰۳؛ ذاریات/ ۱۹.

روایت دوم در اثبات نظریه انحصار از اهمیت و تأکید بیشتری برخوردار است، زیرا در بردارنده سؤال و جوابی است که دقیقاً به نظریه تعمیم و در مقام رد آن ناظر می‌باشد، زیرا تصوّر سؤال‌گذاری بر این است که موارد زکات واجب را می‌توان از اقلام نه‌گانه به سایر اقلام توسعه و تعمیم داد با این توجیه که سایر اجناس در زمان نبی اکرم (ص) وجود نداشته است و الـ پیامبر (ص) زکات را بر آنها واجب می‌فرمود، ولی امام (ع) توجیهات مربوط به تعمیم را شدیداً رد می‌نماید و با تأکید فراوان، اقلام متعلق زکات واجب را در همان موارد نه‌گانه منحصر می‌دانند. روایت سوم^۱ در مقام بیان بخشی از معیار و فلسفه جعل و تأسیس حکم الهی زکات در اقلام نه‌گانه که همان زدون فقر و تهییستی از جامعه باشد، است. به این معنا که مالیات عمومی زکات به عنوان تکلیف واجب اجتماعی، راه حلی است در راستای بروون‌رفت از این بحران. این دسته از روایات به قدری فراوان هستند که برخی از فقیهان به صراحت مدعی تواتر نصوص در انحصار و نیز متواتر بودن آنها بر عدم تعمیم شده‌اند (نک: نجفی، ۶۵/۱۵).

بنابراین، هر نوع کالا و اجناس دیگر غیر از اقلام نه‌گانه، خارج از مدلولات نصوص قرار می‌گیرد و اقلامی که در نصوص حدیثی به آنها تصریح شده است، قابل تعمیم به اقلام واجناس دیگر نمی‌باشد. از این رو، قائلین به تعمیم نمی‌توانند برای اثبات نظریه خویش به این دسته از روایات تمسک کنند، بلکه یا باید احادیث را بیابند که مدلول آنها قابل استناد برای تعمیم باشد یا از راهی دیگر به اقامه دلیل پردازنند.

دلیل دوم: اصل برافت

پس از آن که مقصود و مضمون علومات قرآنی مربوط به زکات به وسیله ادلهٔ خاص به طور تفصیل معلوم و معین شد، هر گاه نسبت به تسریٰ تکلیف از موارد

۱. این گونه روایات قطعاً بر روایاتی ناظر است که بیانگر انحصار زکات در اقلام نه‌گانه می‌باشد. زیرا کزاره‌های مورد ادعا همانند: «ما یسعهم» و «فزادهم» بر امر معلوم و ثابت شده پیشین مبتنی شده‌اند، از این رو، مقصود از فریضه مخصوص فقیران «فرض للقراء» از نظر امام (ع) و نیز مخاطبین این روایت، امر معلوم و شناخته‌شده‌ای بوده است ثه مبهم که همان اقلام نه‌گانه با کیفیت و مقدار تعیین شده می‌باشد و الـ در صورت وجود ابهام در اصل موضوع، مخاطب باید در مقام پرسش و رفع ابهام بر می‌آمده که ظاهر روایت چنین فرضی را متفقی می‌سازد و اصلاً تأسیس کزاره بر پایه‌های مجهول و مبهم به دور از شأن امام (ع) و عمل لغو و غیر حکیمانه به شمار می‌رود.

قطعی شده به مازاد بر آن شبه و تردید پیدا شود، در این صورت از مصادیق: "شک" بدوى در تکلیف خواهد بود و اصل برائت از تکلیف جاری می شود. به این ترتیب، با استفاده از اصاله البرائة، نظریه تعمیم منتفی می شود. تقریباً تمامی فقهاء در استدلال های خود بر این اصل، تأکید کرده اند (نک: فاضل مقداد، ۲۲۲/۱؛ نجفی، ۱۵/۶۹؛ طوسی، الخلاف، ۶۲/۲، ۹۲؛ مسأله ۷۴ و ۱۰۶؛ علامه حلی، تذكرة الفقهاء، ۵/۲۱؛ همو، منتهی المطلب، ۸/۳۹ و ۷۵؛ همو، مختلف الشیعه، ۲/۹۵-۹۶؛ ابن زهره، ۱۱۵).)

دلیل سوم: آیه ... لا یسئلکم اموالکم (محمد/۳۶)

برخی از فقیهان با استناد به ظاهر آیه فوق، بر نفی تعمیم استدلال کرده اند و بر این نظرند که آیه در مقام نفی وجوب هر گونه حقوق مالی بر مکلفین است و از عموم آن نمی توان دست برداشت مگر آنکه دلیل قاطعی بر خلاف آن وجود داشته باشد (نک: ابن زهره، ۱۱۵؛ فاضل مقداد، ۲۲۲/۱) و ادله قطعیه موجود که مخصوص عمومیت آیه شریفه تلقی می شود، تنها بر اثبات انحصار زکات در اقلام نه گانه دلالت می کند و نه بیشتر (نک: راوندی، ۱۹۴). به خصوص اگر تمامیت ادله روایی مورد استناد برای تعمیم مورد تردید و خدشه واقع شود.

دلیل چهارم: اجماع

به رغم آن که درباره نظریه ممنوعیت تعمیم، روایات متواتر و مستفیض وجود دارد، اما هیچ فقیه قادر به انحصار را نمی توان یافت که در کنار سایر ادله به اجماع استناد نکرده باشد (نک: طوسی، الخلاف، ۶۲/۲؛ علامه حلی، تذكرة الفقهاء، ۵/۱۷۲؛ همو، منتهی المطلب، ۸/۳۷؛ نجفی، ۱۵/۶۵ و ۶۹؛ سیدعلی طباطبائی، ۵/۲۸). در این میان دو نکته مهم قابل ذکر است:

۱. هر چند این نوع اجماع، مدرکی است و نمی تواند به عنوان دلیل مستقلی تلقی شود، اما حداقل می تواند به عنوان پشتونه مطمئنی برای نصوص و تأیید آنها به شمار رود؛
۲. کاربرد دیگری که برای این نوع اجماع تصور می رود، نقشی است که در دسته بندی ادله روایی تعمیم ایفا می کند که در محل خود به آن خواهیم پرداخت.

استدلال قائلین به تعمیم

تعداد انگشت‌شماری از فقیهان امامیه، نظریه تعمیم زکات را از اقلام نه‌گانه منصوص مطرح کرده‌اند که ادله ایشان را بررسی و به آنها پاسخ خواهیم داد:

ابن جنید، از قدماًی فقیهان امامیه، زکات واجب را در غلات اربعه منحصر ندانسته است، بلکه آن را در تمامی محصولات زراعی که در زمین متعلق^۱ (عشریه) قرار داشته و نیز قابل اندازه‌گیری به وسیله توزین و پیمانه باشد واجب می‌داند (نک: علامه حلی، *مخالف الشیعة*، ۱۹۵/۳). وی همچنین زکات را در زیتون و عسل واجب دانسته است (نک: همان، ۱۹۷).

دلیل اول: روایت

طرفداران این نظریه نیز برای اثبات مطلوب خود ابتدا به سراغ اخبار رفته و به آن دسته از روایاتی استناد می‌جویند که به تعمیم و در راستای گسترش موارد زکات ناظر است. اهم این روایات عبارتند از:

۱. امام صادق (ع) در پاسخ به پرسش محمدبن مسلم در خصوص زکات دانه‌های روغنی فرمودند: در گندم، جو، ذرت، ارزن، برنج، سلت (نوعی جو)، عدس، کنجد و مشابه آنها زکات واجب است (نک: حر عاملی، ۴۰/۶، باب ۹ از ابواب ما تجب فيه الزکاة، ح ۴؛ طوسی، *تهذیب الاحکام*، ۲/۴، ح ۷):
۲. زراره از امام صادق (ع) سؤال می‌کند: آیا بر ذرت زکات تعلق می‌گیرد؟ امام (ع) می‌فرمایند: بلی، بر ذرت، عدس، سلت و حبوبات همانند گندم و جو زکات تعلق می‌گیرد و هر چه که به وسیله صاع (نوعی پیمانه تقریباً برابر سه کیلو) قابل پیمانه باشد و به مقدار اوساق (نصاب که تقریباً ۸۵۰ کیلوگرم است) متعلق زکات واجب برست، پرداخت زکات آنها بر مکاف خواهد بود (نک: حر عاملی، ۴۰/۶، باب ۹ از ابواب ما تجب فيه الزکاة، ح ۱۰؛ طوسی، *تهذیب الاحکام*، ۶۵/۴، ح ۱۷۷):
۳. ابوبصیر از امام صادق (ع) سؤال می‌کند که آیا بر برنج زکات تعلق می‌گیرد؟ امام (ع) پاسخ مثبت می‌دهد (نک: همان، ح ۱۱؛ *تهذیب*، ح ۱۷۸).

۱. اگر در زمین خراجیه قرار داشته باشد، اهل سنت زکات را واجب نمی‌دانند، زیرا زکات و مالیات خراج را قابل جمع نمی‌دانند (نک: علامه حلی، *تذكرة الفقهاء*، ۵/۱۷۷).

پاسخ: هر چند از ظاهر روایات یادشده و مشابه آن (نک: حرج عاملی، ۲۹/۶، باب ۹ از ابواب ما تجب فیه الزکاۃ) نظریه تعمیم استفاده و اثبات می‌شود و وجوب زکات در اقلام و اجناسی بسیار فراتر از اقلام نهگانه دلالت دارد و به نظر می‌رسد که طبق ادعای ابن‌جندی، در مقام گسترش وجوب زکات از موارد نهگانه به سایر اجناس و اقلام باشد، اما مشهور و حتی اکثریت قریب به اتفاق فقیهان به این ظهور احتنا نکرده و در صدد توجیه آن برآمده‌اند. بنابراین، با ملاحظه اهتمام هر دو گروه موافق و مخالف تعمیم در استناد به روایات از یک سو و اعتبار اسناد روایات مورد استناد هر دو دسته به همراه صراحت مضامین و مفاد آنها از دیگر سو، باعث شده است که فقیهان در جستجوی یافتن راهی باشند که تعارض ظاهری میان روایات را برطرف سازد. از این رو، جمع میان آنها هم منطقی‌تر می‌نماید و هم ساز و کاری شایع و مورد قبول در مواردی از این قبیل است که در موضوعات گوناگون فقیهان به آن دست یازیده‌اند. در این خصوص دو نوع جمع صورت گرفته است:

۱. برخی مجموعه روایاتی را که بیانگر انحصار زکات در اقلام نهگانه است، بر وجوب و مجموعه روایاتی را که ظهور در تعمیم دارند و دلالت بر تعلق زکات به بیشتر از اقلام نهگانه می‌کنند بر استحباب حمل کرده‌اند (نک: نجفی، ۶۸/۱۵).

در تأیید این نوع از حمل گفته شده است: عاملی که می‌تواند نظر انحصار را آشکار و واضح سازد آن است که در هیچ یک از روایات دال بر تعمیم، اشاره‌ای به فرض و وجوب نشده است (نک: طوسی، تهذیب‌الاحکام، ۴/۲، ذیل حدیث ۸).

این گونه جمع میان احادیث، راه حلی است که اکثر فقیهان آن را برگزیده‌اند و حتی ابن‌زهره در این خصوص نسبت به آن ادعای اجماع کرده است (نک: ۱۱۵).

از سوی دیگر به نظر می‌رسد اجماع فقهاء نسبت به انحصار زکات در اقلام نهگانه، در دیدگاه برخی از اجماع کنندگان به منظور دستیابی به راه حل فوق نقش موثری دارد.

شیخ مفید در این باره می‌نویسد: روایاتی از صادقین (ع) درباره تعمیم زکات به سایر حبوبات وارد شده و از سوی دیگر روایاتی هم از جانب آن حضرات درباره انحصار زکات در اقلام نهگانه صادر شده و در محل خود نیز ثابت شده است که روایات معصومین (ع) هیچ‌گاه متناقض نخواهد بود. بنابراین، راهی برای جمع میان

این دو دسته روایات وجود ندارد مگر آن که روایاتی را که اجماع فقها مؤید و مدافع مضمون آنها است بر وجوه، و آن دسته روایاتی را که فقیهان نسبت به مضمون آنها اختلاف دارند و به اجماع نرسیده‌اند بر استحباب حمل کنیم (نک: مفید، ۲۴۴):

۲. برخی دیگر از فقیهان جمع میان دو دسته روایات را به گونه‌ای دیگر انجام داده‌اند و روایاتی را که ظاهر آنها بر تعمیم دلالت دارد، بر تقیه حمل کرده‌اند، زیرا اکثر فقیهان اهل سنت به وجوب زکات در تمام اجناس حکم کرده‌اند و این دسته از روایات که این‌جنید در مقام اثبات تعمیم به آنها استناد کرده است اولاً: با روایاتی که اظهر، اکثر و اقوی هستند و بر انحصار در اقلام نه‌گانه دلالت دارند، در تعارض است؛ ثانیاً: در مقام تقیه از معصومین (ع) صادر شده است (نک: علم الهدی، ۷۶؛ موسوی قزوینی، ۱۳۱).

هر چند اجمالی که در این گونه روایات وجود دارد و الهام‌بخش فضای تقیه شده است هیچ گونه منافاتی با حمل آنها بر استحباب ندارد، ولی به نظر می‌آید توجیه اول منطقی‌تر باشد. علاوه بر اینکه با سیره فقیهان و اندیشمندان حوزه حدیث در رفع تعارض میان روایات سازگارتر است.

اندیشمندان فقه امامیه به صراحة اعلام داشته‌اند: «... نفي الزكاة فيما عدا التسع في النصوص السابقة المعتضدة بالاصل و فتاوى الأصحاب، بل المساللة من القطعيات التي لا ينبع فيها الاطنان» (نجفی، ۱۵/۶۹).

دلیل دوم: استناد به دلیل عقل برای تعمیم

آنچه که از تضارب آرای موافقان و مخالفان و نقد و بررسی ادله آنها به دست می‌آید، نشان از ترجیح استدلال کسانی است که اجناس و اقلام مشمول زکات را در موارد نه‌گانه مشهور منحصر می‌دانند، چه آنکه عمده‌ترین استناد هر دو گروه به روایاتی است که مفاد آنها متضمن تأیید آرایشان است. بدیهی است که در تقابل این روایات متعارض باید دسته‌ای را برگزید که هم از حیث سند و هم از لحاظ دلالت واحد مرجحات باشد که در این میان هر چند از نظر سند می‌توان روایات مورد استناد هر دو گروه را برابر دانست، اما آنچنانکه پیش‌تر گذشت روایات ناظر به انحصار هم از کثرت و شهرت بیشتری برخوردارند و هم در ظهور قوی‌تر هستند.

ناگفته نماند که چون مشهور فقیهان، زکات را یک عمل عبادی می‌دانند و با پذیرش این که عبادات در زمرة امور توقيفی هستند که جزئیات آن توسط خود شارع بیان می‌شود، ناگزیر همه احکام عبادات را باید از قرآن و سنت استخراج کرد، اما از آنجا که قرآن صرفاً به تشریع اصل زکات پرداخته و آیه‌ای که در آن چگونگی احکامش را بیان کند وجود ندارد، قطعاً سنت متکفل تبیین آن خواهد بود. به این جهت ادله فقیهان در روایات وارد شده در این باب متمرکز شده است.

حاصل آن که طرفداران نظریه تعمیم در این میدان خلع سلاح هستند و از تمسک به دلیل دیگر ناگزیر خواهند بود.^۱ از این رو، با استناد به دلیل عقلی و سیره عقلایی، گفته‌اند که مفاد روایات معتبری که اجناس مشمول زکات را در موارد نهگانه منحصر می‌داند به همان زمان صدور ناظر است که نیازهای روزانه مردم به همان غلات چهارگانه محدود می‌شد و در میان چارپایان نیز عموماً همان انعام ثلثه مورد تعامل بودند. همچنان که نقد رایج آنها نیز همان سکه‌های طلا و نقره بوده است. بنابراین، امروزه که با ملاحظه پیشرفت شگرف بشری و تنوع تولیدات و محصولات زراعی و دامی و نیز پیچیدگی معاملات و رواج نقدها و پول‌های مختلف و اعتباری این انحصار شکسته شده است پس باید اجناس مشمول زکات را نیز به موازات این پیشرفت، توسعه و تعمیم داد، زیرا عقلانی توان پذیرفت بر کسی که مثلاً ۴۰ گوسفند دارد زکات واجب باشد، ولی بر آنان که مرغداری‌های وسیع و گسترده‌ای دارند که تولید آنها بعض‌باً بالغ بر دهها هزار مرغ می‌شود هیچ زکات واجب نباشد. همین‌طور، مقایسه شود سایر انواع دام و غلات و مرکبات و نقود. بنابراین، برای این که اجحافی ناروا و آشکار در حق صاحبان اقلام نهگانه نزود و ارفاقی بی‌جهت نسبت به صاحبان و

۱. در واقع باید اذعان کرد که نظریه تعمیم، خواه ناخواه دچار قیاس شده است، اما نمی‌توان آن را به عنوان دلیلی بر تعمیم پذیرفت، زیرا با ملاحظه این که در ضمن نصوص، هیچ اشاره‌ای به علت تعیین اقلام زکات نشده است، شبیه‌سازی غلات اربعه به سایر محصولات زراعی و باغی و نیز تقاضین به مال التجاره، مصدق قیاس مستتب‌العلة خواهد بود که بنا بر مذهب امامیه چنین قیاسی محکوم به بطلان است. از این‌رو، مناطقه‌ای چون قابلیت نخیره‌سازی، پرفاایده بودن، قوت غالب بودن و پیمانه‌پذیری نمی‌تواند مورد پذیرش باشد. هر چند برای یافتن پاسخ بر مبنای مكتب فقهی اهل سنت که قیاس را به عنوان دلیل استنباط پذیرفته‌اند، باید راهی دیگر را جستجو کرد.

تولید کنندگان سایر محصولات نشود، عقل حکم می‌کند که دست از انحصار برداشته شود و اجناس مشمول زکات لاقل به همه موارد مشابه تعمیم یابد. و انگهی یکی از عمده‌ترین اهداف و فلسفه تشریع زکات دستگیری از مستمندان و جلوگیری از انباشته و متمرکزشدن ثروت در انبان افراد یا گروههای خاصی است که این مهم، امروزه با اتكا به نظریه انحصار ممکن نیست و تنها طریق تأمین این هدف والا تقویت نظریه تعمیم و اعتماد به آن است.

پاسخ: این دلیل نیز همچون دلیل نقلی پاسخی قانع‌کننده دارد و نمی‌تواند نظریه انحصار را باطل کند، زیرا:

۱. مشهور میان فقیهان که به نظر می‌رسد قاطبه ایشان پذیرفته باشد، این است که زکات در شمار عبادیات قرار دارد و پر واضع است که امور عبادی توفیقی هستند و هرگز تأویل‌پذیر نیستند و نمی‌توان با ادله عقلی در آنها دخل و تصرف داشت یا کم و زیادشان کرد. از این رو، اولین چالشی که قائلین به تعمیم با آن رو به رو خواهند بود، دست شستن از عبادی‌بودن زکات است که این خود پی‌آمددهای دیگری خواهد داشت که مجال آن در این مقال نیست؛

۲. سرانجام این نوع استدلال، عمل به قیاس است که در فقه امامیه بر بطلان آن، اجماع وجود دارد. به ویژه که به فرض عبادی‌بودن زکات، بطلان قیاس و تنقیح مناطق در آن، با تأکید مضاعف همراه است؛

۳. امروزه در همه کشورها، اعم از اسلامی یا غیر آن، همه اقتشار جامعه در هر صنف و شغل، به فرض احرار شرایط تعریف شده، به پرداخت مالیات (مستقیم و غیرمستقیم)، عوارض و وجوهاتی از این قبیل موظف هستند که اگر نگوییم عمده‌ترین منابع درآمدزایی دولتها محسوب می‌شوند، دست کم از جمله مهم‌ترین آنها به شمار می‌روند. این درآمدها باید در جهت تأمین مصالح جامعه و دولت هزینه شود که فقرزادی و تأمین رفاه عمومی یکی از آن خواهد بود. در اعصار پیشین و در زمان ائمه (ع) و خلفاً نیز دولت درآمد مشابهی با مالیات به نام خراج، مقاسمه و امثال آن داشته که بر پایه ضوابط و شرایطی خاص از مردم اخذ می‌شده است.

به هر روی، گویی قائلین به تعمیم، منبع درآمد دولت را منحصر در زکات دیده‌اند که این گونه استدلال می‌کنند و بر مبنای آن ابرام و اصرار بر تعمیم اجناس مشمول زکات به سایر اقلام دارند و انحصار را بر خلاف عقل و موجب ظلم و اجحاف پنداشته‌اند. این پندار، پشتوانه منطقی و علمی ندارد و نمی‌تواند موجه باشد، زیرا اخذ مالیات و امثال آن که یک امر حکومتی و در راستای تأمین مصالح عمومی جامعه است و با ملاحظه عرف مکان و زمان امکان دارد از حیث شرایط، شمول و اجرا تغییر و تبدیل یابد، در عرض زکات قرار دارد و نمی‌تواند جایگزین وجوب زکات که حکم تکلیفی الزامی است، شود؛

۴. این سخن که اجناس عده عصر تشریع همان‌هایی است که مشمول حکم زکات واقع شده‌اند و امروز از هر حیث توسعه پیدا کرده‌اند، پس باید وجوب زکات را هم به موازات آن توسعه داد، قابل قبول نخواهد بود، چه آنکه هر چند این توسعه در تولیدات و محصولات مورد پذیرش و امری غیر قابل انکار است، اما باید توجه داشت که در همان زمان تشریع نیز اجناسی مشابه با هر سه صنف اجناس مشمول زکات، یعنی غلات اربعه، انعام ثلاثه و نقدین وجود داشته و چه بس ارواج برخی اقلام در آن عصر شایع‌تر هم بوده است، ولی با این حال، وجوب زکات در اقلام نه‌گانه یادشده انحصار یافته است. این مهم می‌تواند بهترین دلیل برای موضوعیت داشتن اقلام مذکور باشد. بنابراین، قائلین به تعمیم نمی‌توانند با تکیه بر طریقی‌بودن موارد نه‌گانه منصوص و تنقیح مناطق، راه را برای تعمیم آن هموار سازند.

نتیجه

پذیرش قول به تعمیم موجب دست‌کشیدن از انبوه روایات معتبر و صریحی است که دلالت آنها بر انحصار اظهر است و چنین پی‌آمد فاسد مهم‌ترین مانع پذیرش این نظریه است، اما قول به انحصار، نه تنها هیچ تالی‌فاسدی را به دنبال ندارد، بلکه به نوعی نظر قائلین به تعمیم را نیز به تمامی تأمین می‌کند. به این معنا که دولت اسلامی می‌تواند در کیفیت اخذ مالیات و شرایط اجرای آن به گونه‌ای عمل کند که تعادل حفظ شود و موجبات ظلم و اجحاف فراهم نشود. مثلاً از صاحبان اجناس زکوی وجوه

کمتری را اخذ یا شرایطی را تعریف کند که درآمد ناشی از مالیات و زکات از موازنہ منطقی و عادلانه برخوردار باشد. چنان که، مصعب بن یزید انصاری از طرف حضرت علی (ع) مأمور شد که از هر جریب زراعت پریار، یک و نیم درهم و از هر جریب زراعت متوسط، یک درهم و از هر جریب زراعت کم بار، دو سوم درهم را دریافت و از یک جریب انگور و خرما، ده درهم در طول یک سال خراج مطالبه کند (نک: طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۲۰/۴؛ صدق، من لا يحضره الفقيه، ۲۶/۲). شاید بتوان آنچه به حضرت علی (ع) منسوب است که ایشان از اسب هم زکات می گرفته اند، بر همین معنا حمل کرد^۱. حتی روایاتی که مبین تعلق زکات به اقلامی مانند زیتون، عسل و مال التجاره هستند در این راستا قابل توجیه خواهند بود. ناگفته نماند این جمع منطقی میان دو نظریه، در فرضی است که جمع آوری زکات در دولت اسلامی الزامی باشد و همچون مالیات، بر اساس برنامه ریزی کارشناسی شده و دستور العمل جامع، قابلیت اجرا یابد.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم؛
۲. ابن زهره، حمزه بن علی، غنیمة النزوع إلی علمی الأصول و الفروع، مؤسسه الامام الصادق (ع)، قم، ۱۴۱۷ هـ؛
۳. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه إلی تحصیل مسائل الشیعه، مکتبة الاسلامیة، تهران، ۱۴۰۲ هـ؛
۴. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر [علامه]، تذكرة النقهاء، مؤسسه آل البيت، قم، ۱۴۱۴ هـ؛

۱. نقل شده است که: «وضع امیر المؤمنین علی الخیل العتاق الراعیة فی كل فرس من كل عام دینارین و جعل علی البراذین دیناراً» (طوسی، تهذیب الاحکام، ۴۶۷/۴؛ همو، استیصار، ۱۲/۲)، یعنی امیر المؤمنین (ع) بر اسبهای سواری در هر سال دو دینار و بر اسبهای بارکش یک دینار در طول یک سال وضع کرد. با ملاحظه این که در این نقل هیچ اشاره‌ای به زکات نشده است باید آن را به وضع مالیات بر اسب در زمان حضرت علی (ع) حمل کرد هر چند در زمان پیامبر گرامی اسلام (ص) از اسب مالیات گرفته نمی شد و بدیهی است که این حکم از احکام حکومتی و بر پایه شرایط زمان و مکان صادر شده است. همچنان که مشروعیت اخذ هر نوع مالیات در همین راستا قابل توجیه است.

۵. همو، مختلف الشیعه، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۳ هـ؛
۶. همو، منتهی المطلب، آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۴۲۲ هـ؛
۷. راوندی، قطب الدین، فقه القرآن، بی‌تا، بی‌جا، بی‌تا؛
۸. سیوری، جمال الدین مقداد بن عبدالله [فاضل مقداد]، کنز العرفان فی فقه القرآن، مکتبة المرتضویة، تهران، ۱۳۸۵ هـ؛
۹. صدوق، ابو جعفر محمد بن علی، من لا يحضره الفقيه، جماعة المدرسین، قم، ۱۴۰۴ هـ؛
۱۰. طباطبایی، سید علی، ریاض المسائل فی بیان احکام الشرع بالدلائل، مؤسسة آل البيت، قم، ۱۴۱۸ هـ؛
۱۱. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، منشورات جامعه المدرسین فی الحوزة العلمیة، قم، بی‌تا؛
۱۲. طوسی، محمد بن حسن، الاستبصار فيما اختلف من الاخبار، دار الكتب الاسلامیة تهران، ۱۳۶۳ هـ؛
۱۳. همو، تهذیب الاحکام، دار صعب، دار التعارف، بیروت، ۱۴۰۱ هـ؛
۱۴. همو، الخلاف، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۰۹ هـ؛
۱۵. علم الهدی، سید مرتضی، الاستبصار (ضمن سلسلة الینابیع الفقهیة)، دار التراث و دار الاسلامیة، بیروت، ۱۴۱۰ هـ / ۱۹۹۰ م؛
۱۶. مفید، ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان العکبری، المقنعة، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۷ هـ؛
۱۷. موسوی قزوینی، سید علی، نسخه خطی منحصر به فرد کتاب زکاۃ؛
۱۸. نجفی، محمد حسن، جواہر الكلام فی شرح شرائع الاسلام، بیروت، ۱۹۸۱.